

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

دهم جولای 2013

## یادداشت پورتال:

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" منظومه بی نظیری را که از طبع وقاد استاد سخن، فخرالشعراء و ملک الشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر"، در سوگ ابرفرزند مبارز وطن، محمودی فقید، سروده شده و به تاریخ بیستم می پارسال (2012) در پورتال اشاعه یافته بود، بار دگر از نظر وطنداران گرامی خود میگذراند. برای حفظ امانت، منظومه را توأم با یادداشت همانوقته پورتال نشر میکنیم.

یاد آن مبارز فداکار و همه جانبازان دیگر وطن محبوب ما، گرامی باد!

اداره پورتال AA-AA

20 می 2012

## یادداشت پورتال "

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" افتخار دارد که منظومه استاد سخن و فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" را که در سوگ ابرمرد مبارز افغانستان، داکتر محمودی فقید سروده شده است، بار اول به پیشگاه هموطنان گرامی ما تقدیم میدارد.

یاد محمودی بزرگ گرامی باد!

اداره پورتال AA-AA

منظومه در صفحات بعدی

## در رثای بزرگمرد مبارز وطن

### داکتر عبدالرحمان محمودی فقید

این مسدس را که در میزان 1340 ش در شهر مزار شریف سروده شده است،  
بعد از گذشت پنجاه و یک سال بدست نشر میسپارم:

ای آسمان فرو شو و ای کهکشان بریز      ای کهکشان شراره غم بر جهان بریز  
ای آفتاب شعله شو و ز آسمان بریز      وی در تو هرچه هست عیان و نهان، بریز  
ای چرخ واژگونه، برو واژگونه تر  
باری زیر به زیر کن، و زیر بر زیر  
ای کوه لرزشی کن و آتش ز دل برآر      ای رعد غرشی کن و برقی فرو ببار  
ای ابر تیره، از افق تار روزگار      طوفان وحشتی به جهان ساز آشکار  
بر مرگ رادمرد شهید ره وطن  
«محمودی» آن مبارز خوابیده در کفن  
ای روز تیره شو چو شب تار بی کسان      ای شب سیاهتر شو ازین تیره بخت مان  
ای شور و ناله با دل ما باش همعنان      ای لرزه خاانه کن به بُن کاخ خائنان  
کامروز نیست فرصت صبر و دم سکون  
از دیده خون بریز که روز است روز خون  
«محمودی» آن ستاره امید و آرزو      آن یکه تاز معرکه حفظ آبرو  
با خائنین مبارزه ها کرد روبرو      مردانه و دلیر، به پا خاسته همچو کو  
اما هزار حیف، که این زبده امم  
از دفتر وجود بشد، رهرو عدم  
«محمودی» آن شهید ره اعتلای خلق      «محمودی» آن نشسته بخون از برای خلق  
شد عاقبت به گوشه زندان برای خلق      «محمودی» آن مؤسس شور و ندای خلق  
آن رهبر مبارز و آن مشت آهنین  
بس پنجه نرم کرد به همراه خائنین

این خطه را که دست خیانت خراب کرد      خاکش به باد داد و بنایش به آب کرد  
 محمودی اش بخون دل خود خضاب کرد      آخر به آرزو نرسید و شتاب کرد  
 در تیره خاک جای گرفت و ز دیده رفت  
 دامن ز چنگ الفت یاران کشیده رفت  
 ملکی که اندروست وکیل و وزیر دزد      شه دزد و شیخ دزد و رئیس و دبیر دزد  
 کابینه جمله دزد و معین و سفیر دزد      تا بنگری، "جوان همگی تا به پیر" دزد  
 دارد زمام ملک به کف خیل رهزنان  
 "محمودی" ای دریغ ازین غم، سپرد جان  
 ای قوم! ای شکسته به بیداد و آزمون      تا چند خواب غفلت و آرامش و سکون  
 یکبار، باز مرحله ضعف کن برون      یک شب، شب مبارزه، یک روز روز خون  
 این لکه سیاه، زدایند ز دامن  
 تا کی چنین مذلت و تا چند مسکنت  
 ای روح پاک، ای به تو ایمان انقلاب      ای رهنما و رهبر و ای جان انقلاب  
 رفتی اگرچه با غم و حرمان انقلاب      بفرست ز آسمان خط و فرمان انقلاب  
 گیرم ز قاتلان تو، تا خون بهای تو  
 سرهای پرغرور، شود خم به پای تو  
 ای نام تو به صفحه تاریخ، جاودان      رفتی و نام تو نرود هرگز از جهان  
 آسوده باش کز پی تو، جمع دوستان      برپا کنند جنبش موزون و راستان  
 بر مسلک مبارزه ات دوستان روند  
 آنان که نقش پای تو ببند، چنان روند  
 ای آنکه نیکخوی و نکونام زیستی      برتر ز آدمی و نکو آدمیستی  
 میگویمت که چیستی و یا که کیستی      هستی به سینه های همه، گرچه نیستی  
 ای کشتی شکسته ما را تو ناخدا  
 وی کاروان خفته ما را تو رهنما  
 رفتی ز دیده، دیده ما کار دیده شد      روح دگر به جان محبان دمیده شد  
 قامت خمیدگان ستم، قد کشیده شد      بر زعم دشمن، ارچه بساط تو چیده شد  
 ای زنده در قلوب همه دوستان خود  
 از کف نداده ای به خدا، آشیان خود

تو زنده ای، از آنکه به دلهاست جای تو    دارد طنین به گوش جوانان صدای تو  
سرها همه فرو شده یکسر به پای تو    آخـر برآوردند، همه مدعای تو  
گویند مرده ای، نه به والله نمرده ای  
جاوید زنده ای تو، و جاوید زنده ای

( م. نسیم «اسیر» - فرانکفورت، المان )